



باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۴۳۶۲

رده‌بندی دیویی: ۱۲۸۴ و ۵۴۳ط ۶۱۶,۹۳۲

سرشناسه: طبیب، عبدالکریم

عنوان قراردادی: وبائیه

عنوان: رساله مختصره علی قوانین حفظ الصحه من الوباء و اعراضه و انواعه و معالجاته

کاتب:

تاریخ کتابت:

محل نشر: تهران ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۲۸۴ق.

صفحه شمار: ۴۰ ص.

مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۸×۱۱ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: علی‌اصغر احمدی تاریخ ثبت: خرداد ۱۳۴۱

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱. وبا - متون قدیمی تا قرن ۱۴.

شناسه(های) افزوده: الف. احمدی، علی‌اصغر، واقف. ب. عنوان.

فهرستنگار:

تاریخ فهرستنگاری: اردیبهشت ۸۹









هو

هذه رسالة محتوية
على قوانين حفظ الصحة من
الوباء وأعراضه وأنواع معالجاته
للحكيم السيد عبد
الكريم طبيب

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد خداوندی را تقدس و تعالی سزاست که ارکان متضاده را
یکدیگر امتزاج داد و ازین امتزاج موالید ثلاث را آشکار و
هویدا ساخت و عقل را که اشرف مخلوقات است با [illegible] (یعنی جماد و نبات و حیوان) تکمیل
فرمود و اورا بدین عطیه بر سایر موالید برتری داد و از برای تکمیل
نفوس انسانی عقل کل و ختم رسل محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
را مامور فرموده تا مرده دلان وادی کفر را حیات ایمان بخشد و



اعراض فرمنه ضلالت ایشان را شربت هدایت تدارک فرماید

نظم توان طبیب قلوبی که نوشداروی شریعت زهر درد معاصی

بود دوای مجرب و از برای حفظ نوع انسانی و دفع شرور و آفات

بالعرض از ابدان ایشان طبیبان حاذق عیسی‌وش برانگیخت و ایشان را

از خزانه و ما من علم الا و عنده خزائنه علم تشریح اعضا و تشخیص امراض

و خواص ادویه عطا فرموده و بر تصرفات گوناگون در ابدان انسانی

قادر گردانید تا در حفظ نوع خود سعی وافی بعمل آورند و از آنچه

خداوند تبارک و تعالی ایشان را عطا فرموده درباره بنی نوع خود

مضایقت نکنند بنابراین این بنده بی بضاعت اقل الاطبا

عبدالکریم طبیب که در سلک طبیبان است و بشکرانه

خداوند رطب اللسان مشهور در طالبان این علم میدارد

در هذه السنه توشقان ئیل که مطابق با یکهزار و دویست و هشتاد

و چهار هجری است مرض وبا در اکثر ولایات ایران خصوصا دار

ناصر الدین شاه قاجار

الخلافه طهران شیوع کامل یافت و طبیبان این بلد هر یک علی قدر مراتبهم از برای معالجه این مرض کوششها نموده و حقیر از برای حفظ صحت بهر یک از دوستان و آشنایان دستور العملی داده ام بحمد الله هیچ یک آسیبی نرسیده و قانون حفظ صحت و معالجه مرض را چنانچه یافته و کراراً و مراراً در مقام تجربه آورده بودم ترتیبی داده در این اوراق بر نحو اختصار نگاشتم تا دوستان و غیره بهره از آن توانند گرفت و دیباچه آنرا مزین و موشح ساختم بنام نامی اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت آفتاب حشمت شمس السلاطین و فخر الخواقین شاهنشاه جهان پناه السلطان بن السلطان ابن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان السلطان خلد الله ملکه و دولته و عدله

و من الله التوفیق از خیر موفق و معین این مختصر که مرقوم میگردد

مشتمل و محتوی است بر یک مقدمه و چهار مقاله مقدمه

در بیان تقسیم علم طب و بیان حقیقت و ماهیت و تعریف مرض

بطور کلی و نقل اقوال جمله از اطبا و اختلافات آنها در تعریف

مرض مقاله اولی در بیان علم با سباب مرضیه بطور کلی

مقاله ثانیه در بیان اسباب و اعراض و علامات ماده

مرض و با مقاله رابعه در علاج مرض با مقدمه بدانکه

صناعت علم طب منقسم می شود بدو قسم قسم اول علم با مور

مرضیه که عبارت از علم با موری است که شمرده شوند از

حالات مرضیه و ظاهر گردند هنگام ظهور مرض و در حال

صحت هیچ یک از آنها عارض بدن انسان نگردد این

قسم از علم طب که علم بحالات مرضیه است نامیده شده

باتولوجیا و علم با مور طبعیه و حالات صحیه نامیده شده است

فیسولوجیا که مقابل و ضد قسم اول است و احتیاج طبیب

بقسم اول نسبت بقسم دویم بیشتر است و در مباشرت عمل
الزم زیرا که طبیب در تشخیص امراض و تفریق اعراض از یکدیگر
محتاج باین فن از طب است و تحصیل سایر فنون طب بجهة
آنست که وسیله و مقدمه باشند از برای تحصیل این فن
و مرض را اطبا تعریف کرده اند که او عبارتست از اختلال
در قوای ثلاثه یعنی قوای حیوانیه و نفسانیه و طبیعیه و خروج آنها
از مجرای طبیعی و افلاطون و تابعین او تعریف کرده اند مرض را
که او عبارت است از تغیر یا عدم تعادل و توازن واقع میان
عناصر اربعه که اجزاء اولیه اند از برای بدن انسان و غیر
آن از حیوانات و بعضی که قائل شده اند باینکه مبادی اجسام
صغار صلبه اند که قابل تجزیه نباشند تعریف کرده اند مرض را که
او عبارتست از تغیر نمودن تعادل واقع میان این اجسام
و بعضی دیگر تعریف نموده اند که مرض حالتی است که عارض

بدن

بدن گردد بواسطه سعی طبیعت بر دفع ماده مرضیه بطور کلی و براه

آن مقامه اولی در بیان اسباب مرضیه بطور کلی ماده او

عبارت از موادی است که سبب حدوث مرض شوند و این

اسباب بر سه قسم است اسباب مستقله و اسباب معدّه

و اسباب اتفاقیه اما اسباب مستقله شش قسم است اسباب

محیطه و اسباب منطبقه و اسباب وارده و اسباب مغرزه و اسباب

ضروریه و اسباب نفسانیه اما اسباب محیطه اسبابی باشند که در

کره هوا بهم رسد و او را از حالت طبیعی خارج ساخته از جمله

اسباب مرضیه گردد مثل آنکه رائحه کریهه ذغال موجب صداع و سبات

گردد بلکه بعضی اوقات در صورت طول اقامه در هوای ذغالی موجب

هلاکت شخص شود و همچنین هوای بعضی از چاهها و مغارها

موجب هلاکت گردند و اجتماع مرضی متعدده در منزل واحد

عفونت مقتولین و امواتی که در جنگلها و محاربات دفن نشده اند

سبب مستقل از برای حمیات ردیه عفنه و نوایب ردیه کردند و هم
چنین روایح بعضی نباتات معطره چون سنبل و زنبق و مریم و
نرجس و بهار نارنج و ترنج و برتقال در بعضی اشخاص سبب مستقل
از برای غشیان و صداع شود و هوای مجاور مردابها و اراضی
نزهه موجب عروض نوبه شود چه اگر این مردابها را خشک نمایند
نوبه مرتفع شود و اهل سکان این امکنه از این مرض معاف باشند
مثل اینکه در سما و جبلاع دارالخلافه تهران شلتوک کاری که درین ازمنه
می‌کنند نوبه فوری بهم رسانیده است و پیش از اینها که
شلتوک کاری نمی‌کردند نوبه در آنجا نادر یافت می‌شد و همچنین
ریاح معدنیه چون روایح اسربیه و رصاصیه که در معدن سرب و
رصاص بهم رسد سبب مستقل از برای عروض قولنج شود و
حرارت و برودت مفرطه سبب مستقل از برای عروض اکثر امراض
ردیه کردند و اصوات غلیظه و اصوات شدیده موجب صمم و عمی
شوند

[illegible] چنان گمان کنند [illegible] چند روز یا چند ماه یا چند سال بعد از ظهور این مرض اول این اعراض بروز نماید و چنان گمان کنند که مرض بالمره رفع شده بود حال عود کرده [illegible] مخفی بوده [illegible] ناخوشی [illegible] اعراض [illegible] که در لبها و حلق و زبان و حنک و لثات [illegible]

شوند اما اسباب منطبقه اسبابی هستند که دائما یا بعض اوقات
مماس و ملاصق بدن شوند چون آلات قاطعه از قبیل شمشیر و
خنجر و نافذه چون سنان و سهام و بعضی از املاح معدنیه که
بطور طلاء و الصاق یا شرب غیر آن استعمال شوند و سموم حیوانیه
در صورتی که وارد بدن حیوان دیگر شود سبب مستقل باشند از
برای عروض مرضی و در خود الحیوانات موجب مرض نشوند
زیرا که این مواد سمیه در حیوانات فی سم از برای آنها
بمنزله رطوبات طبیعیه است چون بزاق و بلغم در انسان که از
رطوبات طبیعیه لازمه است اما اسباب وارده اسبابی هستند
مستقل در عروض مرض که مندرج است در آنها اطعمه و اشربه
و اجزاء ادویه و اجزاء سمیه باقسامها از سموم نباتیه و حیوانیه
و معدنیه که سبب اند از برای حدوث امراض متفرقه اما اسباب
مفرغه ضروریه چون بول و طمث که افراز و اخراج آنها

از امور طبیعیه است و در صورتی که خارج نشوند و متراکم
گردند در مثانه و رحم سبب شوند از برای احتباس بول و
طمث اما اسباب نفسانیه چون انفعالات نفسانیه از قبیل
عشق و حب وطن و انقباضات واقعه در صبیان و غیر اینها که سبب
مستقل از برای ضعف بدن و هزال آن گردند و همچنین
تفکرات و تخیلات کثیره و صرف ذهن در آنها با مرو[؟] سبب
مستقل از برای مالیخولیا شوند و فرح کثیر و خوف و غم و غصه سبب
مستقل باشند از برای حدوث امراض مهلکه مخوفه و بعضی
امراض گاهی سبب حدوث امراض دیگر شوند چون ورم غدد
صماخ سبب از برای خناق گردد و سوراخ شدن معده و
مراره سبب از برای ورم حجاب مستبطن بطن گردد این مذکورات
اسباب مستقله اند که بر نحو انحصار مذکور شد اما اسباب
معده بعضی از آنها مخصوص است بهوا و بعضی دیگر منوط است

با مکنه که شخص در آنها متوطن است مثلا تبدلات و تغیرات فصلی و غیر فصلی در هوا سبب معد است از برای عروض امراض عدیده مثل اکه هوآء بارد یابس سبب معد است از برای اورام احشاء و هوآء حار یابس سبب معد است از برای اورام خفیفه و حمره و بثورات جلدیه و امراض صفراویه و هوآء حار رطب سبب است از برای امراض دمویه و هوآء بارد رطب سبب است از برای زکام و امراض نزلیه و بلغمیه و مکان و محال چنانچه سابقا مذکور شد از جمله اسباب مرضیه اند مثل اکه در اقالیم جنوبیه مستدد و حمیات صفراویه و امراض حاده بسیار و در مواضع مرتفعه سینه کثیر الوقوع است و در مواضع منخفضه رطبه امراض نزلیه کثیر الوقوع است و از جمله اسباب معده سن است زیرا که حدوث هر یکی از امراض در هر سنی از زمان ولادت تا اخر عمر اگر چه ممکن الوقوع است لکن حدوث بعضی امراض در بعضی اسنان اکثری است و استعداد بدن

از برای جمیع امراض در مدت حیات بالسویه نیست بلکه بعضی امراض
در بعضی اسنان قلیل الوقوع در بعضی اسنان دیگر کثیر الوقوع
است مثل انکه استسقاء راس و استسقاء نخاع بسیار است
در جنین و حمیات خراجیه و وجع سقوط اسنان و نار فارسی و
رعاف و خناق و سعفه و وجع نخاع و انقباضات و حرکات تشنجیه و
علل دودیه بسیار است تا سن هفت سالگی و ورم ریه و سل و نفث
الدم بسیار است در بالغین و نقصان جوهر دماغ و صمم و علل مثانه
و ضعف آلات تناسل بسیار است در سن شیخوخه و از جمله اسباب
معده است خوابیدن بر فراش نرم که سبب است از برای حصاة
مثانه و وجع کلیه و بالعکس خوابیدن بر فراش صلب اصلا موجب
مرض نباشد و همچنین بسیار نشستن بر صندلیهای نرم سبب معد لیت
از برای امتلاء عروق رحم و بواسیر و دخول آبزنات بارده سبب
است از برای امراض ریه و مفاصل و دخول آبزنات فاتره

سبب است از برای ضعف بدن و رخاوت آن و عدم
نظافت بدن سبب است از برای امراض جلدیه و فرط
در تنظیف بدن و تبخیر باشیاء قویه الرایحه سبب معد است
از برای امراض عصبیه و همچنین ماکولات و مشروبات در
صورتیکه علی ما ینبغی نباشند سبب اند از برای عروض امراض
کثیره مثلا خوردن طعام اقل از مقدار معتاد سبب است
از برای هزال بدن و ضعف و نقصان در قوای بدنیه بجهت اینکه
انچه وارد بر بدن گردد کفایت نمیکند که بدل ما یتحلل عن البدن گردد
و استعمال ماکولات اکثر از قدر معتاد سبب است از برای
ردائت هضم و امتلاء و اجتماع فضول ردیه و همچنین مشروبات
چون عرق و رم و غیر آن از مشروبات مخمره که افراط در آنها
موجب امراض عدیده شود علی الخصوص آشامیدن آنها در خلاء
معده و خوردن ماکولات چرب سبب معد است از برای اطلاق

بطن و اسهال خوردن کباب شور و سایر غذاهای شور
سبب معده است از برای فساد خون و غلظت آن و همچنین
عرق بسیار و سیلان لعاب و افراط در خروج لبن سبب است
از برای اهزال بدن و ذبول کثرت جماع و ازدواج و استمنا سبب
است از برای حدوث امراض مزبوره و امراض عصبانیه و احتباس
دم طمث و بواسیر و ترک فصد معتاد سبب است از برای
امتلاء عروق و حدوث امراض کثیره از جمله اسباب معده حرکت
و سکون بدنیست افراط در سکون سبب است از برای
استرخاء عضلات غذا و تحلیل نرفتن که اکثر منجر باستسقاء
و غیر آن از امراض مخوفه شود و جلوس دائمی بر زمین سبب است
از برای ریح طیار و وجع عصبی در ناحیه قطن و خوابیدن بر قفا
سبب است از برای امتلاء دماغ و رعاف و نزول و خروج نوم
و یقظه از حالت طبیعی از جمله اسباب معده مرضیه است

واجب

و اما جهت خوابیدن در جوانان از شش ساعت تا هشت ساعت

و در شیوخ از چهار ساعت تا شش ساعت و در اطفال از نه ساعت

الی یازده ساعت باشد زیرا که کثرت نوم سبب است از برای

استرخاء بدن و جمیع علل دماغیه و قلت نوم یا عدم ان چند روز

متوالی سبب شود از برای حمیات مختلفه و علل عصبیه و نادر دیده شده

که صاحبان نوم طویل معمّر باشند بلکه اصلا مشاهده نشده

و بالعکس صاحبان نوم قصیر معمّر و با اعتدال مزاج باشند و از

جمله اسباب معده تخیلات و تفکرات در اشیاء محال و

سعی در ادراک علوم و معارف بدون حصول لذت است

که سبب معدّ اند از برای ضعف قوی و بدن اما در صورتیکه

سعی در علوم مقرون باشد با حصول لذت و شوق با انکه

غذاء روحانیت قائم مقام غذاء بدنی کرده و دراو ضرری

اصلا مشاهده نشود اما اسباب اتفاقیه اسبابی میباشند

که بحبب اتفاق سبب شوند از برای عروض مرض چون
انتقال از مکان حار بهوای بارد دفعة و بالعکس و ملاقات
هوای حار و بارد سنی فی الغایة و جلوس در بیوت و حجرات
جدیدة البناء و تغییر در کیفیت ملبوسات و تقلیل در انها دفعة
واحده و دخول در ماء حار و ماء بارد فی الغایة و خوردن اطعمه
عفنه و مطبوخات ردیة الطبخ و خوردن غذا در غیر اوقات معتاده
و جلوس در ریاح مطریه و لبس البسه رطبه و عدم رعایت پرهیز
و حبس انچه واجب است استفراغ ان از بدن و فصد بدون
احتیاج و خوردن مسهل و مقیی بدون سبب و تعب بسیار
و افراط در سکون و رفع صوت بشدت و استماع اصوات
غیر عادیه و فرح و غضب مفرط هر یک از این امور مذکوره از
اسباب اتفاقیه اند از برای حدوث مرض

مقاله ثانیه

در حفظ صحت از وبا و غیر ان بدانکه الی الان طرز درستی

در حفظ از وبا معلوم نشده است و آنچه باید ملاحظه شود در وقتی
که وبا در بلدی واقع شود مراعات سته ضروریه است که در
هیچ یک از آنها خلاف قانون طبی واقع نشود خصوصاً در اکل و
شرب که در آنها افراط نشود و از خوردن غذا که کمال اجتناب را
لازم شمرند و بگذارند در اکل غذا که ضرر رسانیدن آن [illegible] تقلیل در آنها
و از خوردن چیزهائیکه تولید ریاح در معده و امعا کنند اجتناب
نمایند و همچنین از چیزهائیکه موجب اسهال گردند احتراز نمایند
و ترک ریاضات و ضیافات را نیز از امور لازمه شمرند
و مهما امکن در تقویت قلب و عدم خوف از سرایت بکوشند
و آنهائیکه عادی بشرب شراب و عرق میان غذا باشند
ترک آن ننمایند و در هوای وبائی قدری از حب چوله بجهت حفظ
صحت تجویز و مداومت نمایند حب معروف که از شیخ
رئیس است تریاک زعفران صبر زرد بالسویه

[illegible]

کوفته با لعاب کتیرا حب ساخته روزی شش نخود تا نیم مثقال بخورند
وخوردن قهوه وکشیدن تنباکو و توتون نیکو است و
ترک عادات ننمایند وکسانیکه مستعدند از برای اسهال
چون صاحبان بواسیر ریحی وعظم فرمن کبد روزها قدری
از جوهر کنه استعمال نمایند وکسانیکه بزودی تخمه شوند هضم
مبتلا کردند وغذا التحلیل نرود یا آنکه مزه دهن بد باشد کاهی
از دواجوش شیرین یا قدری از جوهر قلیاب میل نمایند هرکاه
هوا در بلدی وبائی شد کسانیکه بمرض کوفت مبتلا هستند معالجه
کوفت را نکنند زیرا که بتجربه کامل دیده شده وبا صحت مقرون
کردیده کسانیکه کوفت داشته اند از مرض معاف مانده اند
وبهیچ وجه وبا کرفته اند از هوا وبا در بلدی که وبا واقع شود
عقلا وشرعا بنا برآیه ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه فرار
نمایند ودر هوای لطیف وصاف مسکن کنند که مهب ریاح جنوبی

و مغز نباشد و از بیوت غایره و مرطوب نباشد بلکه
مرتفع و خوش هوا باشد و در طاقی منزل کنند که آفتاب
در او بتابد و از قرب مقابر و مقابل و بطایح و مصاعد ابخره
ردیه و مردابها دور باشد و منزل را معطر نمایند از ریاحین
و فواکه و اوراق معطره و به و سیب و خیار و گلاب و سرکه و
امثال آن و قدری از عطر گل سرخ و صندل و بهار نارنج استعمال
نمایند و از جماع و حمام کثیر و حرکت زیاد و ازدحام مانند در
مجمعی که بسبب عفونت هوا آن منزل کرده است احتراز نمایند و
از خوردن گوشت گوسفند اجتناب کنند و گاهی خوردن
کباب مرغ و جوجه و تیهو و دراج و کبوتر و امثال آن از
گوشتهای سفید نیکو است ولی ترک اولی است و خوردن
سیر و نمک و غذای شور بجهت حفظ صحت بسیار مناسب است
و از حموضات چاشنی نیز اجتناب نمایند و روزها از فاد زهر

حیوانی و معذی قدری صرف نمایند و آب صاف و گرم را
بنوشند و تغیر و غضب بخود راه ندهند و البته کثیفه را از خود
دور نمایند و لباس معطر بگلاب و غیران بپوشند و هر وقت که
غذا خورده می شود قبل از غذا و در وسط غذا قدر قلیلی عرق [illegible]
و غیران تناول کنند اما غذا را کمتر از اوقات دیگر بخورند تا آنکه
معده ممتلی نشود و ترک شراب بالکلیه نمایند که مضر است مگر
آنکه عادت شده باشد **فصل ثالث** در بیان اعراض و علامات
در هر شخص و با آنکه تا این زمان حقیقت اینمرض و کیفیت
حدوث آن برکسی از ایرانیان و فرنگیان محقق و مبرهن نشده
و او را از امراض مجهول السبب دانسته اند ولی چون انسان
مفطور و مجبول است با دراکات و مظنونات حکما و اطبا از
متقدمین و متاخرین چنان گمان نموده اند که سبب عارض شدن
اینمرض در کره هوا بهم رسیده و عارض انسان گردد بواسطه

عفونت

تعفن ... اخلاط و رطوبات بدنیه که مستعد تعفن و فساد باشند

و تعفن این اخلاط بواسطه تعفن هوای مجاور ابدان

باشد با مینظر بین که هوای متعفن بواسطه استنشاق داخل

ریه شده و اجسام سمیه متعفنه که در هوا موجود است

با خون شریانی بطریق آورطی به شریان کبیر و مبدء شریان

است بجمیع بدن منتشر گردد و بمجرد وصول این اجسام برطوبات

و اخلاط بدنیه آنها را فاسد و متعفن سازند و مزاج قلب و

سایر اعضا را از اعتدال طبیعی خارج نمایند و طبیعت مدبره که کارش

تدبیر و حفظ بدن است بجهة حفظ آن از ورود و صدمه این اخلاط را

بواسطه قی و اسهال بخارج دفع نماید و ورود این اجسام

متعفنه سمیه در بدن یا بلاواسطه است یا بواسطه تناول بعضی

از نباتات و لحوم و فواکه که هوای وبائی در آنها اثر نموده است

و کیفیت آنها را فاسد ساخته و تعفن هوا و خروج آن

[illegible]

از نقطه اعتدالی یا بواسطه اسباب سمویه است از قبیل مقارنات و
سایر نظار کواکب و هیئات فلکیه که سبب گردند بانقلاب
بعضی از اجزاء هوائیه را بمواد سمیته و یا بواسطه اسباب
هوآئیه است که هوا در سطح کرۀ ارض بواسطه فعل نمودن حرارت
غریبه متعفن و از او ابخره سمیه متصاعد گردد که ضد مزاج انسان
و غیر ان باشد و یا اسباب ارضیه است که ابخره متعفنه از
تحت کرۀ ارض بواسطه زلزله و غیر آن از سطح کره خارج
و مخلوط بهوا گردند و او را فاسد و از اعتدال خارج سازند
و بسبب شدت و ضعف موجب امراض ردیه شوند مثل نوبه
و هیضه ردیه و حمیات عفنه و حمی غشیه ردیه و یا بواسطه آن
است که معدنی از معادن در سطح کرۀ ارض مشتعل گردد
و هوا را فاسد سازد و یا اجزاء متعفنه از ابدان موتی
و یا بعضی از نباتات سمیه جدا شده بهوا مخلوط شود و او را

[illegible]

از اعتدال خارج کرده اند و مشخص است که هوا سبب مستقل در
عروض وبا نیست الا در وقت وبائی بودن هوا هیچ فردی
از افراد انسان ازین مرض معاف نبودند بلکه با این سبب
استعداد مزاج شرط است و صاحبان امزجه مستعده کسانی
میباشند که اخلاط فاسده در بدنشان بسیار
باشد و حافظ صحت نباشند زیرا که نادرا دیده شده
اشخاصی که حفظ صحت کرده اند باین مرض مبتلا گردند
هر کس ازین حقیر دستور العمل حفظ صحت اخذ نمود و عمل کرد
معاف ماند و بر هر عاقلی ظاهر است که حفظ قانون صحت در
هوا و وبائی از امور لازمه است و در صورتیکه حفظ این
قانون نشود احتمال بروز این مرض کثیر المهول است خصوصا
اشخاصیکه خوفناک و ضعیف شده باشند و اشخاصیکه
مراعات این امور نکنند از زمره عقلا خارج خواهند بود

و اینکه سابقاً مرقوم شد که عفونت از اسباب حدوث
این مرض است مراد از عفونت عفونتی است که بقوه شامه
ادراک شود بلکه مقصود ما از عفونت خروج هوا است از نظم عادی
و حالتی در او بهم رسد که غیر طبیعی باشد و محدثان نیز مرض کرده واز
عفونت هوا غیر طبیعی بودن او است بدانکه در سالی که هوا
وبائی شود در آن سال امراض متفرقه قبل از بروز وبا
چون مطبقه و محرقه و زکام و سرخچه و آبله در آن بلد
زیاد شود چنانچه در سنه هزار و دویست و هشتاد و چهار
در دار الخلافه طهران اصابنا الله عن الحدثان قبل از ظهور وبا
مرض سرخچه در اطفال وبائی گردید و اکثر آنها را تلف نمود اما
اعراض و علامات ظاهره در مرض وبا بر دو قسم است قسم اول
اعراض منذره که منذر و خبر دهنده اند باینکه صاحب این اعراض
وبائی خواهد شد چون لینت طبیعت و اسهال و سوء هضم و قراقر

ونفخ در معده و امعا و اضطراب و بیداری و سقوط اشتها
و بیحالی و سستی این اعراض قبل از ظهور وبا در شخصی که بوبا مبتلا
خواهد شد بروز کند که اگر طبیب حاذق این اعراض و علامات کشف
شود تدارک کند و مانع از بروز گردد قسم ثانی اعراضی است که
مقارن با حدوث مرض می باشد و از او تخلف نکند و ممکن است که وبا
عارض کسی شود بدون تقدم اعراض منذره و این مرض
باعتبار ظهورش چند قسم دیده شده قسم اول آنست که
عارض گردد اولا اسهال و مدفوع مواد هضم نشده باشد که هضم
نشده دفع شود یا چیزی باشد مثل آب صابون و لعاب برنج
بعد وقوع چند دفعه اسهال نبض بوبا انحطاط گذارد تا آنکه ضعف بهم
رساند و یا ساقط شود و دستها و پاها سرد شوند و بول قلیل گردد
یا معدوم شود و بعضی اوقات برودت بر جمیع بدن مستولی
شده ضعف قوی در عضو بهم رسد و هوائیکه از دهان و

و بینی خارج شود بارد باشد قسم دوم آنست که با بودن
اعراض سابقه قسم اول اعراض دیگر بروز نماید مثل سقوط قوه
و کدورت حواس و ظهور آثار جلدیه و حمرت وجه و عینین
وجع شراسیف و برودت بدن و سقوط نبض و احتباس بول
و عرق سرد سینه و دفع شدن کرمهای بلند که گاهی زنده
ذباب و گاهی مرده خارج شوند و اغماء و هذیان و سیاهی چشم و
ظهور سفیدی آن و عجز مریض از حرکت چشمها قسم ثالث
آنستکه با شدت اعراض سابقه تشنجات و الام عصبیه شخص را
بیطاقت نمایند و مریض چنان گمان کند که گویا اعصاب و شرایین
و اورده او را از اصل میکنند و خار در احشاء او فرو میریزند
قسم رابع آنست که مرض ظاهر گردد با کدورت حواس و
خفقان و کرب و برودت اطراف و غشی بدون قی و اسهال
این قسم اگر ظاهر شد قابل علاج و تدبیر نیست و مهلک است

المعن

همین دلیل است بر اینکه هر چه در این مرض اسهال و قی
زیاد باشد بهتر است بجهة آنکه طبیعت اخلاط فاسده را
باید دفع کند و طبیب هم باید حامی طبیعت باشد در اخراج
اخلاط فاسده سمیه از اینجا است که حبس و سد نمودن در اوایل
مرض مضر است و در اواخر حبس نیکو است زیرا که استفراغ
زیاد موجب ضعف مزاج و تمام شدن حرارت غریزی و حیات
گردد مقامات انجمن در علاج مرض وبا اطباء از فرنگیان
و ایرانیان اگرچه علاجی الی الآن بعد از تجربیات بسیار از برای این
مرض مشخص ننموده اند و علاج حبس مشکل که موقوف بقوت طبیعت
و حفظ مرض است ولی شفا کامل دیده شده در اشخاصی که
از آنها مایوس بودند بواسطهٔ علاج لایق و علاج موقوف
است بحضور طبیب عیسوی نفس نه طبیب آدمی کش که دقت
و مواظبت نماید و اولا پرستار را امر نماید به تنظیف منزل

مریض و تعدیل و اصلاح هوا، منزل آن و اگر لباس مریض کثیف
و چرکین باشد دور نمایند و لباس نظیف و معطر بپوشند
و بعد مشخص کنند سبب سم را پس اگر امتلاء و تداخل اطعمه
باشد یا چیز دیگر که سبب فساد غذا در معده شود مبادرت نمایند
به تنقیه معده و امعاء اما تنقیه معده بواسطه تحریک قی
نمایند بخورانیدن آب نیمگرم و روغن بادام و آب نیمگرم
با سکنجبین که قدری تخم ترب در او شیره کشیده باشند و با
پر مرغ اعانت برقی نمایند و اگر باین نحو تنقیه معده حاصل نشد
و باز طبیب استنباط نمود که در معده خلطی است بنحو خود
اینکار با آب نیمگرم بمریض بخورانند و آب نیمگرم از عقب
آن مکرر بیاشامانند تا آنکه معده به نیکوئی تنقیه شود و تنقیه امعاء
و امعاء از اثقال کنند بواسطه حقن مسهله و ملینه و مزلقه
بجهة نفثا امعا حقن فلوسیه گاهی لازم شود بخصوص هنگامیکه

التهاب در مریض بسیار باشد وچون در این مرض کرمهای بلند
بسیار دفع شود لهذا لازم است که در اماله بعضی ادویه
مخصوصه بطرد و اخراج دیدان چون علف کرم و برگ
هندی و درمنه ترکی و قلیل افسنتین و آب برگ شفتالو
و قارچ و شحم حنظل و روغن کرچک و زهره گاو و امثال آنها داخل
نمایند و کاهی بجهة مبالغه در تنقیه امعا از دیدان با سرکه و آب
خالص و انقوزه اماله کنند که اخراج دیدان در این مرض بسیار
لازم است زیرا که خروج آنها موجب سکون قی و تهوع
است و بعد از چندین دفعه اماله از مذکورات از شیر گاو و
نبات و کزانجبین علفی اماله نمایند و اماله از شیر اگر مکرر نمایند
و اماله از شراب که ترش نشده باشد با کنه که بسیار مناسب است
خصوصا زمانیکه ضعف بر مریض غالب باشد و اماله از کلاب
مخلصه و برگ آن منفردا و مرکبا بسیار نافع است و اگر

طبیب احتیاط نماید بر غلبه خون و مرض عارض اشخاص دموی
المزاج گردد اولا مبادرت نماید بفصد وارسال علق بشراسیف
بخصوص در صورتیکه وجع در شراسیف بیا باشد و مریض
را بطاقت نماید که ماده متوجه دماغ است چندز لو پشت گوش
چند از ند و بجهه تعریف ماده از اعلی با سفل چند ز لو بساق
پا بیندازند و پاشویه و بادکش بسیار کنند و خردل کوفته با
سرکه خمیر کرده بکف پا ضماد نمایند و فصد وارسال علق با
مکرر نمایند و هرچه در اوایل مرض که ضعف در قوی و بنیه
بهم نرسیده باشد تقلیل خون نمایند بهتر است بعضی
از اطبا مطلقا تقلیل در خون را جایز نمیدانند ولی نه چنین
است که گمان نموده اند زیرا که در امزجه غیر دموی و در اواخر
مرض مضر است اما در صورت ضرورت بسیار نافع و ترک
ان مضر است باید بعد از تنقیه شدن معده و امعا و اطمینان

طبیب

طبیب که دیگر امتلائی نیست همت مصروف دارد بحبس قی و
اسهال و تا ممکن است ادویهٔ تریاقیه استعمال نمایند و منضجی از
افسنتین رومی گل گاوزبان بادرنجبویه پوست بیرون پسته
چای سبز بخارائی مخلصه اسطوخودوس افتیمون در عرق مخلصه
جوشانیده صاف کرده مغز پسته آلو بالو تخم کشنیز سبز شیره
طباشیر هندی تخم کشنیز تخم ریحان اضافه نموده با یخ در برف
سرد کرده مستقر جاگرم بعض بخورانند و عوض آب عرق نعناع یا عرق
بید مشک یا عرق گاوزبان یا عرق مخلصه که طباشیر هندی و فاد
زهر معدنی داخل کرده در یخ و برف سرد کرده بعض بخورانند
و گاهی اب چای تلخ عوض آب تناول نمایند بخصوص چای سبز
که در تسکین قی اقوی است و گاهی شربت به لیمو یا عرق بید
مشک و غیره میل نمایند و اشامیدن سکنجبین که با نعناع
و گوله پر ترتیب داده باشند نیکو است مشروبات انچه که

صرف میشود با یخ و برف سرد کنند و فادزهر معدنی و طباشیر
هندی و گشنیزی هر بعض بسیار بخورانند و آب بسیار خنک گاه
بمقدار زیاد بیاشامانند و معجون مفرح و دیگر مسک و تریاق اربعه و تریاق تمامه
و تریاق فاروق و دواء المسک و جوهر کنه که مجربست بیارند
و مومیائی و مفرحات یاقوتی و لولوئی در صورت شدت مرض و اسهال
بسیار مناسبست و ازین حب بسیار منفعت دیده شده تریاک
دارچینی زهره برنج نبات کوفته حب سازند هر ربع ساعت
یکی ازین حبها را بمریض بخورانند و بجهت تسکین قی آب پودنه
آب النعناع سعد کوفی زیره کرمانی آب برگ مورد صندل
سرخ بفم معده مکرر بمالند و مالیدن روغن مصطکی بجهت تسکین قی
نیز مناسب است و ادویه قلبیه روی قلب خشک کرده ببندند
و اگر اعراض دماغیه ظاهر شود کتانی را با آب سرد تر کرده بر سر
ببندند و آب شیر و نشاسته بمعده ببندند و گر لحن کردند

بالش

با شیر دختر ملاذه ضماد کنند و جل و زغ بر سر بیند از نه بالجمله
سر را بسیار خشک نگاه دارند چون در این مرض تغییر در اعمال عصبی
بسیار بهم رسد مثل تشنجات و اوجاع عصبانی لهذا تقویه ... دن
اعصاب در این مرض لازم است و مالیدن بعضی ادهان و ادویه که مقوی
اعصاب بند بدن و مفاصل از قبیل نمک دوخ و عود صلیب
پپیته و سیاه دانه و مغز بازجیل و مغز نارجیل بحری و نفط و روغن
زیتون و روغن کرچک و روغن کرد و اب نعناع و گلاب و اب
پودنه و امثال ان مفرده او مرکبا جهته تقویت اعصاب بسیار
مفید است و همچنین مالیدن مفاصل با جوهر کنه کنه و عرق
شراب مفردا او مرکبا بسیار منفعت کند با الجمله مالیدن بدن بخصوص
وقتی که بدن سرد باشد بادویه که تقویت اعصاب نماید هرچه
طبیب صلاح بداند نیکو است و درین امر مبالغه کنند و اگر حبس
البول عارض شود چون در این مرض جمیع ترشحات متعدد هم میشوند
از قبیل بول و بزاق و عرق لهذا باید طبیب دقت کنند

گنده بول در مثانه است و حبس شده است یا آنکه بول هیچ
غیرت و تشنج [illegible] برآمد که در مثانه و غیر آن واده می‌شود و سبب
حبس [illegible] این مرض تشنج اعصاب و عضلات مثانه است
بعضی [illegible] مثانه مسدود می‌شود و خروج بول ممکن نشود در این صورت
باید [illegible] و قبول میل قاثاطیر که موضوع است از برای
استعمال خارج نمایند و اگر میل حاضر نباشد بعضی از ضمده ملینه
و مخدره و از نباتات خاصه به جهت رفع تشنج اعصاب و عضلات مثانه
به منفعت [illegible] و بعضی [illegible] موجب خروج بول شوند اگرچه
اکثر ادویات [illegible] بعضی از آنها را ذکر می‌نمایم
اسپرزه با شوره [illegible] مخلوط کرده به نشسته [illegible] گرم ضماد
نمایند زنگار و آب همیشه بهار ضماد نمایند و زغ شکم پاره کرده
ضماد نمایند کدوی رشتی پیاز سفید پخته ضماد نمایند تخم اسفند با بونه
ضماد نمایند جوجه خروس شکم پاره کرده در حالتی که می‌برد

مثانه نبیند از نو حکم بر ثانت نماید سبوس گندم و بابونه
و رازیانه جوشانیده و در آب آن بیمار بنشیند فضلهٔ موش
نمک ترکی شونیز فلفل موی دم اسب هر یک را فتیله نموده در مجرای بول
بگذارند و اینها مذکورات را اگر بر ناف بنهند شاید به میزه اسهل بول
باز شود و رفع تشنج مثانه کرده دماغ را آلیشن منشود و ترباق تجدید ا
پشت و نفتها و ضماد پوست بنند و انه پخته بمنفعت
و هر چند روز که اعراض مرض باقیست و بمرض دیگر بحران نخورده
و منتقل نشده است دواها را مکرر نمایند و همان منضج که
سابقاً مذکور شد و سایر ادویهٔ مشروبی را با سایر تدبیرات
بکار دارند تا آنکه در اعراض مرض خفت حاصل شود و یا عدم
کردند و نقصان و زیاده در ادویه و در تدبیرات دیگر بحسب
اوقات مرض موقوف بطبیب معالج است و هر روز یک
آب یا دو آب اماله کنند تا آنکه خلطی در امعا محتبس نماند و بعد

مرتفع شدن این اعراض مسهلی از روغن کرچک آ وگر خواست
ویا شربت دردکمر با جلب و ریوند چینی بمریضین بخورانند عقب
بقاء اخلاط مسهل را مکرر نمایند تا دو سه مسهل خورده شود در نزد
که دیده شده در شخص وبائی بعد از گذشتن چند روز از دوا
با اینکه غذائی نخورده است اثقال بعد دفع شده است
از اینجا معلوم میگردد که در حین ظهور مرض ما فوع همان
دم است که دفع میگردد و اثقال در امعا توقف مینمایند
وغذا را در این ایام آب کباب گنجشک که با قدری زیره و نعناع
وچند دانه مغز پسته با شلیته و یا هریره از آرد برنج و نبات سفید که عرق
بید مشک و گلاب و اگر میل باشد ترطعام با بابونه و شوید دزده
با قدری گوشت جوجه کباب شده میل نمایند وگاهی شربت
لیمو و انار شیرین و فالوده سیب با عرق بید مشک و قند و اش
اب لیمو و نان با مربای پوست پسته و بالنگ و زرشک و امثال

ان مناسب است و پرهیز را چنانچه سابقا در حفظ صحت
مرقوم شد مراعات نمایند و متدرجا اغذیه معتاده میل کنند
که اینمرض هم مثل سایر امراض نکث و عود مینماید گاهی
اینمرض بحران مینماید و منتقل میگردد بمرض دیگر و گاهی
بدون انتقال رفع میگردد و اغلب منتقل میگردد با مراض
ورمی چون سرسام و ذات الریه و ذات الجنب و اورام خلف
اذن و بنات اللیل که عوام کهیر گویند و گاهی بمحرقه منتقل گردد
این امراض مذکوره که از انتقال بهم رسد بدتر از خود مرض
مخوف و مهلک است مگر انتقال به بنات اللیل که بحران جید است
مشاهده نکردم مریضی که بحران انتقالی به بنات اللیل کند هلاک
شود بعکس در انتقال بمرض ورمی و محرقه مشاهده نشده که سالم
بمانند الا نادرا در صورتیکه و با منتقل بمرض دیگری شود باید معالجه

غاص از مرض امنود چنانچه در مقام خود ضبط است چون
در این مرض گاهی بعضی عراض بروز مینماید که غیر اعراض شاخه
است لهذا لازم است که طبیب علی الدوام نزد مریض
حضور داشته باشد و از کیفیت حالات او مستحضر باشد
و بحسب بروز عراض رفتار کند و قانون طبی خود را درست
مرعی دارد و معالجه نماید ادویه که در این مرض از انها نفع دیده شده
است شوره قلمی ۲ مثقال در پنج سیر سرکه داخل کرده بستد جا هشت
در حین مرض بخور دهند و غال مو مغسول هیجده نخود داخل
اب خالص نموده دستد رجا مریض تناول کند آب دریای حین مرض اگر قی باشد
لیکن بخور دهند اگر اب دریا نباشد اب دریای مصنوعی بعمل
آورند بدین طریق که آب دریا را بجوشانند تا تمام شود نمکی سفید
تلخ مزه باقی میماند او را بخشکانند هر وقت میخواهند که آب
دریای مصنوعی بعمل اورند سی مثقال ازین نمک با هند

مثقال آب خالص مخلوط سازند عرق دنبلان در حین حمّام سجور اهند و دنبلان کوفته صد و پنجاه مثقال و آب خالص شش بطری عرق بکشند از تمو لفوریک بیست مثقال کوکرد صاف یکمثقال مخلوط کرده هر ده دقیقه ده قطره در چای بابونه مخلوط کرده سجور اهند که نبض را در دو ساعت رجعت میدهد

دمبر لعض سند رجا بخور نهند

قد تمت الرسالة فی عاشر شهر رمضان المبارک من شهور
سنه اربع و ثمانین و مأتین بعد الألف
من الهجرة النبویّة علی هاجرها الف التحیة
والثنیه ختم الله لنا ولاخواننا
المؤمنین بالحسنی وجعل عاقبة
امورنا خیر الحمد لله
الطاهرین

بم







